

# بحثی دستوری درباره خط فارسی

## کلمه مرکب

### فعل مرکب

ساختمان فعل مرکب همان است که در ساختمان مصدر های مرکب کفتم نهایت آن که باید ساختمان دیگری که در آنجا مورد اشاره نبوده است به آن بیفزائیم و آن ساختمان اینگونه بوجود می آید :

از اسم ضمیر پسوندی (ضمیر پیوسته) و فعل مانند خوش آمد، سردش شد، گرم است ، خنده اش گرفت ، بهتش زد ، لجم گرفت ، بدم آمد ، دردش گرفت ، سختم است ، چشمم زد .

آقای دکتر خانلری اینگونه فعلها را «ناگذر» نامیده و همه را مرکب شمرده است .

برای آگاهی بیشتر از ویژگی‌های این فعلها به کتاب ساختمان فعل ایشان ص ۹۷ و به دستور امروز نوشته نگارنده ص ۱۱۷ نگاه کنید .

• \* •

**فعلهای مرکب از لحاظ جوش خوردن اجزاء آن و از نظر استحکام ترکیب خود درجاتی دارند یعنی ممکن است جزء غیر فعلی گسترش پذیر نباشد ولی باز نشانه‌هایی از مرکب نبودن یا لااقل سستی ترکیب در آن دیده شود از آن جمله است :**

۱- قلب جزء غیر فعلی - یعنی اینکه جزء غیر فعلی بعد از جزء فعلی بیاید و به این ترتیب فعل مرکب را به گروه فعلی و فعل غیر مرکب نزدیک کند ، البته قلب اجزاء فعل مرکب یا گروه فعلی معمولاً در شعر صورت می گیرد و این کار در اکثر فعلهای مرکب و گروههای فعلی امکان دارد و اگر قلب نشدن اجزاء را از معیارهای مرکب بودن بگیریم در زبان فارسی فعل مرکب خیلی کم خواهد بود .

فعلهایی که اجزاء آن قلب نمی شود عبارتند از آنهایی که با « بر » و « در » و « اندر » و « واء » ساخته می شوند و همچنین است فعل « پاشدن » ولی فعلهای مرکبی که اجزاء آن پس و پیش می شود فراوان است و بیش از آنهایی است که چنین نمی شوند از آن قبیلند :

پیدا کردن ، پدید آمدن ، نگاهداشتن ، هلاک کردن ، اخراج کردن ، تعطیل کردن ، تکمیل کردن ، پیداشدن ، ازپای درآمدن ، از دست دادن ، از هوش رفتن ، از سر گرفتن ، بکار بردن ، بشمار آوردن ، بوجود آمدن و تقریباً همه آنهایی که به عنوان فعل مرکب ذکرشان گذشت . مثال در جمله : « یکی بیچه فرخ آمد پدید » ( منسوب به فردوسی ) « هر نیک و بدی که از من آید بوجود » .

**گاهی این قلب با فاصله افتادن کلمه یا کلماتی بین اجزاء فعل مرکب توأم است مانند « دارند ... نگاه » در این بیت فردوسی :**

دورویه برایشان نظاره سپاه که دارند پیکار گردان نگاه  
 ۲- فاصله گرفتن دوجزء ترکیب ازهم فعل مرکب از این نظر بر سه  
 قسم است: یکی فعلهایی که جز پیشوند های صرفی «می»، «به»، «مه»،  
 «نه» و فعل معین «خواستن (۱)» بین اجزاء آن کلمه ای فاصله نمی شود،  
 مانند: پاشدن، برخاستن، برگشتن.

**یادآوری**- امروز علاوه بر «خواستن» گاهی صیغه های فعل بایستن نیز بین  
 دوجزء فعل مرکب یا گروه فعلی فاصله میشود مانند «هوشنگ درس باید بخواند»،  
 «احمد خانه باید برود»، «اورا اخراج باید کرد»، «اورا نگاه باید داشت».  
 در قدیم صیغه های بایستن، توانستن، یارستن، شایستن و مانند آنها نیز بین دو  
 جزء فعل مرکب یا گروه فعلی ای که به وجه مصدری بوده قرار می گرفته  
 است مانند:

بر تواند آمد (بیهمتی تصحیح دکتر فیاض ص ۱۰۳)، باز توان فرستاد  
 (همان کتاب ص ۶۱). در توان یافت (کلیله و دمنه تصحیح مینوی ص ۱۸۴).  
 در قدیم بندرت در صیغه های مستقبل فعل معین خواستن پیش از هر  
 دو فعل می آمده است:

«من از اینجا خواهم فرود آمد»، (دارابنامه طرسوسی ص ۱۱۳ ج ۱).  
 دیگر آنهایی که بین اجزاء شان علاوه بر کلمات و ابزار هائی که  
 گفتیم ضمایر پسوندی (ضمیر پیوسته) غیر فاعلی نیز قرار می گیرد.  
 همه فعلهای مرکب متعدی حتی بسیاری از آنهایی که با «بر» و «در»  
 ساخته شده اند از این قبیلند (۲) مانند: هلاکش کرد، درش آورد، برش گرداند،

۱- هیچ فعل مرکبی نیست که اینگونه پیشوندها یا کلمات بین اجزاء  
 آن فاصله نشود و اگر بخواهیم این امر را دلیل مرکب نبودن بگیریم در فارسی  
 اصلا فعل مرکب وجود ندارد.

۲- همه گروههای فعلی متعدی نیز چنینند مانند پاکش کرد،

فریش داد.

نگاهش دار، اخراجش کرد، تعطیلش کن، بدستش آورد، بکارش برد. بسیاری از این استعمالات در فارسی گفتاری است نه در فارسی نوشتاری.

ولی امروز این ضمائر بین اجزاء فعلهای مرکب لازم فاصله نمی شود این فعلها از این قبیلند: پاشدن، بعمل آمدن، بشمار آمدن، بوجود آمدن، برگشتن. فاصله افتادن این ضمائر بین بعضی از فعلهای مرکب واجب است یعنی اینگونه فعلها بدون ضمیر پسوندی بوجود نمی آیند. از این قبیلند: یاد آمد، دردم آمد، بدش می آید، خوشم آمد، سردش شد، گرم است، خنده اش گرفت، بهتش زد، لجم گرفت.

بین اجزاء بعضی از اینگونه فعلها علاوه بر ضمیر پسوندی ممکن است کلمات دیگری نیز بیاید مانند:

د من خوشم از او نمی آید،

سوم - فعلهای مرکبی که بین اجزاء آن (غیر از فعلهایی که گفتیم) کلمات دیگری هم فاصله می شود مانند:

تن دادن، دل بستن، سر بر زدن، دم در کشیدن، گوش دادن که بین اجزاء آن ممکن است متمم ها و مفعول هائی هم آورد مثال: تن به خواری داد، دل به او بست، دم از درد در کشید، خورشید سر از کوه برزد، من گوش به او نمی دهم. همه سر بسر تن به کشتن دهیم، دل بدین دنیا نبندد هوشیار.

**یادآوری -** گروههای فعلی ای که به صورت مرکب در نیامده اند نیز بر دو دسته اند یکی آنهایی که به ترکیب نزدیک شده اند و بعضی از نشانه های ترکیب در آنها هست از قبیل آنکه این گروهها تکرارشان در زبان زیاد است و از لحاظ معنایی نیز مفهومی کم و بیش مرکب دارند و در بسیاری از موارد یکی از اجزاء گروه نیز حذف شده است.

اکثر فعلهایی که در دستور همایون فرخ و پس از آن در کتاب ساختمان فعل آقای دکتر خانلری با «همکرد» های بیست و چهارگانه آمده از این دسته است. از این قبیلند: لباس پوشید، کار کرد، یاد آورد که وابسته سازهای «راء» و «به» در آنها بر اثر کثرت استعمال حذف شده است زیرا در اصل

بوده اند لباس را پوشید، کار را کرد و به یاد آورد و هم چنین است فعلهائی مانند فریب دادن، فریب خوردن، داغ دیدن، زنگ زدن، سوگند خوردن و صدها مانند آن.

اینگونه گروهها که به فعلهای مرکب نزدیکند و اجزاء آنها از نظر معنایی مفهوم واحدی یافته است و در بعضی از فرهنگها به عنوان يك کلمه فرض شده اند از نظر زبانشناسی يك کلمه نیستند ولی اشکالی ندارد که در فرهنگ نویسی اینها را در حکم يك کلمه بگیریم.

دسته دوم از گروههای فعلی آنهاست هستند که هیچیک از نشانه های ترکیب در آنها وجود ندارد و حذفی هم در اجزاء شان صورت نگرفته است و تکرار آنها در زبان نیز فراوان نیست و احتمال مرکب بود نشان نیز هیچگاه نمی رود از این قبیلند:

به دانشکده رفتن، از خانه بیرون رفتن، به مدرسه بازگشتن، در جایی نشستن، بسیار نوشتن، کم خوردن، در خانه ماندن، در اطاق نشستن، و هزاران مانند آن. اینگونه گروهها را واژگون نیز می توان کرد مانند دیدن دوستان، گفتن به کسی، بیرون رفتن از خانه، بازگشتن از مدرسه، نوشتن بسیار، خوردن کم، نشستن در اطاق ماندن در خانه و غیره.

از این بحث چنین نتیجه می شود که اولاً به تعبیر ما فعل مرکب آن است که جزء غیر فعلیش گسترش پذیر نباشد و گروه فعلی یعنی آن که برخلاف این باشد. مقیاس های دیگر ترکیب که گفتیم درباره فعل مرکب فارسی نمی تواند مصداق پیدا کند.

ثانیاً فعل مرکبی که هنگام صرف شدن در بعضی صورتهای آن بین اجزایش فاصله نیفتد وجود ندارد زیرا بین اجزاء فعل مرکب «می»، «به»، «نه»، «مه» و فعل معین «خواستن» فاصله می شود و در قدیم هم فعل های شبه معین «توانستن»، «یارستن»، «شایستن»، «بایستن»، «فرمودن»، «آغازیدن» و غیره نیز گاهی بین آنها فاصله می شده است.

بنابراین فعل مرکب و گروههای فعلی را از نظر درجه استحکام ترکیب و

جوش خوردن اجزاء آن به ترتیب اهمیت اینطور می توان تقسیم کرد:

**نخست فعلهای مرکب** یعنی آنهایی که جزء فعلیشان را نمی توان

گسترش داد و این دسته خود بر چند قسمند :

۱- فعلهایی که اجزاء آن پس و پیش می شوند و جز ابزار و کلماتی که

گفتیم بین آنها فاصله ای نمی افتد مانند : پاشدن ، برداشتن ، برگشتن و برخاستن.

۲- آنهایی که علاوه بر این ضمیر پسوندی نیز بین اجزاء شان فاصله

می شود مانند: برش گردان و درش بیار در زبان تداول.

۳- آنهایی که ضمیر پسوندی بین آنها فاصله نمی شود ولی اجزاء آن

پس و پیش می گردد مانند : بعمل آمدن، پیداشدن ، پدید آمدن ، بوجود آمدن ، از هوش رفتن .

۴- آنهایی که هم اجزاء آن پس و پیش می شود و هم ضمیر پسوندی

(ام ، ات ، اش ... ) بین اجزاء شان می تواند بیاید مانند: پیدا کردن ،

اخراج کردن ، هلاک کردن ، تعطیل کردن ، بوجود آوردن ، بعمل آوردن.

۵- آنهایی که علاوه بر بعضی یا تمام شرایط بالا بین اجزاء شان

گروهها یا کلمات دیگری هم می تواند بیاید مانند: «تن دادن» و «دل

بستن» که می توان گفت «دل به کسی بستن» و «تن به کار دادن».

**دوم گروههای فعلی** یعنی آنهایی که جزء غیر فعلیشان گسترش

پذیر است . چنانکه دیدیم اینها دو دسته اند :

یکی آنهایی که به فعل مرکب نزدیکند و ما آنها را گروههای فعلی

شبه مرکب نامیدیم مانند کار کردن و صدها نظیر آن .

دیگر آنهایی که هیچ نشانه ای از ترکیب ندارند مانند به خانه رفتن

با کسی حرف زدن و هزاران گروه شبه آن.

بنا بر این به ترتیب اهمیت ما هفت دسته فعل مرکب و گروه فعلی

داریم .

آقای دکتر خانلری فعلهایی را که با آنها فعل مرکب و گروه

فعلی شبه مرکب ساخته می شود محدود به افعالی خاص دانسته اند و آنها را همکردهای غالب (۱) نامیده اند که عبارتند از: آمدن ، آوردن ، بردن ، بستن ، پیوستن ، خواستن ، خوردن ، دادن ، داشتن ، دیدن ، رفتن ، زدن ، ساختن ، شدن ، فرمودن ، کردن ، کشیدن ، گردیدن ، گردانیدن ، گرفتن ، گشتن ، نمودن ، نهادن ، یافتن . همایون فرخ اینها را افعال معین فرعی نامیده است (دستور جامع زبان فارسی ص ۵۷۱ و ۵۷۲).

ولی باید دانست که با فعلهای دیگر نیز می توان فعل شبه مرکب ساخت . مثلا با خریدن ، پوشیدن ، سپردن و غیره مانند : کتاب خریدن ، لباس پوشیدن ، راه سپردن و ... نیز بین آنها و گروههایی نظیر کار کردن و فریب خوردن از لحاظ گسترش پذیری جزء اول تفاوتی نیست و به صرف این که «فریب دادن» و نظایر آن از لحاظ معنی معادل يك كلمه اند ( فریب دادن معادل فریفتن است ) . نمی توان دسته اخیر را مرکب و دسته نخست را غیر مرکب دانست ، ولی می توان پذیرفت که فعلهای مرکب و گروههای فعلی شبه مرکب بیشتر با افعالی که آقای دکتر خانلری و همایون فرخ ذکر کرده اند ساخته می شود.

**یاد آوری ۱** - اسم فاعلها و اسم مفعولها و مشتقاتی که از فعلهای مرکب و شبه مرکب ساخته می شوند معمولا مرکبند مانند : از دست رفته ، شرکت کننده ، دور افتاده ، واپس مانده ، فریب خورده ، از خود گریخته . به واپس ماندگان از کاروانها به دور افتادگان از خانمانها ( نظامی )

و ما در این باره بیش از این زیر عنوانهای صفات فعلی مرکب ، مصدر مرکب و اسمهای فعلی مرکب سخن گفتیم.

**یاد آوری ۲** - از آنچه گفته شد آشکار است که فعل مرکب از گروه فعلی بوجود می آید .

\*\*\*

ساختمانهای ترکیبی و اشتقاقی از لحاظ قدرت سازندگی و توانائی آنها در واژه سازی به سه دسته زاینده یا قیاسی، فسرده یا سماعی و بین تقسیم می شوند .

ساختمان و قالب زاینده و فعال آن است که بتوان از روی آن بطور عام و به مقدار زیاد واژه ساخت از این قبیلند : صفات نسبی که با پسوند « ای » ساخته می شوند. زیرا هراسمی را با این پسوند می توان بدل به صفت کرد. مانند: کتابی ، تهرانی ، لباسی و همچنین صفاتی که از ستاک امری فعل و اسم ساخته می شوند مانند : دانشجو ، دلبر ، دلکش ، زیرا از هر ستاک فعلی بایک یا چند اسم می توان از اینگونه صفات ساخت .

یکی از کار های لازم برای گسترش زبان فارسی تشخیص اینگونه قالبهاست.

ساختمان و قالب فسرده ( Figé ) یا سماعی یا بی قالب آن است که مصادیق آن منحصر به يك کلمه یا کلمات معدودی باشد و با هیچ گروهی همساختمان نباشد و از روی آن نتوان به قیاس کلمه بوجود آورد مانند : همین ، همان ، اگر چه ، هر چند .

ساختمانهای بین در حد وسط این دو نوع ساختمان قرار دارند و بعضی از اینها به قیاسی و بعضی دیگر به سماعی نزدیکند . ساختمانهای نزدیک به قیاسی مانند ساختمان کلماتی از قبیل: گلچهر ، ماهرخ ، سیمتن ، که از مشبه و مشبه به بوجود می آیند ، یا ساختمان واژه هائی مانند تنگدل ، کوژپشت فراخ پیشانی، گشاده دست و غیره که از صفت و موصوف تشکیل می شود .

ساختمانهای نزدیک به سماعی مانند مرکبهای از قبیل دختر دائی، پسر عمه ، دختر خاله و اسم مصدرهایی مانند خنده، گریه ، مویه ، پویه . بعضی از قالبهای سماعی ممکن است در قدیم زاینده و فعال بوده اند ولی امروز به صورت جامد و فسرده درآمده اند .



تشخیص درجه سازندگی این ساختمانها نیز برای گسترش زبان فارسی و ساختن واژه‌های نوبسیار مفید است.

در واژه سازی از ساختمانهای فسرده و سماعی نباید زیاد استفاده کرد و تنها برای وضع اصطلاحات علمی محض می‌توان از این ساختمانها بهره‌جست.

### کلمات مرکب سماعی عبارتند از :

الف - اسمها - اسمهای مرکب سماعی یا بسی قالب ترکیبی عبارتند از :

مبارکباد ، زنده‌باد ، شادباش ، دورباش ، چکنم‌چکنم ، یارب یارب .

ب - صفات - صفات مرکب سماعی عبارتند از : همان ، همین ، یازده ، دوازده ، سیزده ، نوزده ، چهارده ، پانصد ، ندانم کار .

ج - قیدهای سماعی عبارتند از : سپس ، یگراست ، یکسر ، همچنین ، همچنان ، اینچنین ، آنچنان ، خواهی نخواهی ، خواه و ناخواه ، چاروناچار .

د - پیوندهای سماعی عبارتند از : بسکه ، از بسکه ، اگرچه ، هر چند ، همینکه ، والا ، وانگهی ، ولو ، و گرنه ، چنانکه ، چندانکه و چنانچون (۱) (در قدیم) .

### یادآوری ۱ - بعضی از قالبهای ترکیبی ساختمانشان با گروهائی

که از طبقه دستوری خود آنها نیستند مشترك است و همین سبب تشخیص مرکب بودن آنها آسان است .

مثلا از عطف دو فعل مرکب اسم بوجود می‌آید مانند : بزن و بکوب ، بیاوبرو ، بگیر و بیند .

بعضی از اینگونه ساختمانها بدین‌سان بوجود می‌آیند :

از فعل ناقص و پرداز آن مانند : زنده باد ، شاد باش ، مبارک باد ،

دور باش .

۱ - چنانکه دیده می‌شود این نوع کلمات بیشتر در بین طبقات بسته

دستوری مانند پیوند ، وابسته ساز ( حرف اضافه ) و صفت اشاری وجود دارد .

از مضاف و مضاف الیه صفت مرکب بوجود می آید مانند: مورد احترام مورد بحث، مورد تهدید، اهل دل. البته مضاف در این موارد حتماً باید «مورد» یا «اهل» یا کلمات خاص دیگر باشد.

**یادآوری ۲-** بعضی از مجموعه‌ها در مرز ترکیبند زیرا هم نشانه‌های گروه را دارند و هم نشانه کلمه مرکب را مانند گل سرخ، که هم میتوان مانند اسم‌های مرکب به آخر آن‌ها افزود و گفت «گل سرخ‌ها» و هم میتوان «ها» را به جزء اسمی مجموعه اضافه کرد یعنی آن‌ها گسترش داد که البته این امر نشانه مرکب نبودن مجموعه است، این گونه مجموعه‌ها را می توان نیمه مرکب یا شبه مرکب نامید از این قبیلند: چنانکه، از جمله، از طرفی. دیدیم کلمات نیمه مرکب در بین افعال فراوانند.

**یادآوری ۳-** دیدیم که «با» و «پر» و «بی» و بعضی دیگر از کلمات اگر بر سر گروه اسمی عطفی یا اضافی در آیند کلمه مرکب میسازند مانند «پر در در» «پر ناز و کرشمه»، «با ناز و ادا» در اینگونه ترکیبات اگر گروه عطفی باشد میتوان گفت که کلمه‌ای که عطف شده است کسب ترکیب کرده است.

**یادآوری ۴-** درازی مجموعه آن‌ها از ترکیب دور می کند ولی در عین حال کوتاهی مجموعه از میارها و نشانه‌های ترکیب نیست. با اینحال بعضی از مجموعه‌ها در عین دراز بودن مرکبند از آن جمله‌اند سینه‌هایی که با فعلهای معین ساخته میشوند مانند: «هلاک نکرده بودند» و «گسترده نشده بودند».

**یادآوری ۵-** از آنچه دیدیم روشن میشود که بسیاری از ترکیبات بخصوص فعلهای مرکب از گروه واژه‌ها بوجود می‌آیند و حتی قالب‌های ترکیبی‌ای که ظاهراً از گروه‌ها دورند نیز شاید در اصل گروه و جمله بوده‌اند. مثلاً ساختمان «مهمانسرا» و نظایر آن عیناً شبیه ساختمان بعضی از گروه‌های اسمی زبان پهلوی است.

**یادآوری ۶-** گروه‌هایی که وابسته‌های آنها پیش از هسته آمده

باشد به ترکیب نزدیکترند مثلاً «از دست رفته» به ترکیب نزدیکتر است تا «رفته از دست». هم‌چنین است «پس‌ازاین» و «ازین‌پس» و «گذشته ازاین» و «ازاین گذشته».

**یادآوری ۷-** حذف واجها و اصوات گروه را به ترکیب نزدیک می‌کند زیرا در آن تغییر آوایی و لفظی می‌دهد و آن را از حالت گروهی بدور می‌سازد مانند: «زین پس»، «ازین پس»، «وگر»، «و»، «سیراب» و «پر آب»:

**یادآوری ۸-** کثرت استعمال اولاً جمله و گروه را کوتاه و گاهی آن را بدل به کلمه مرکب می‌کند مانند: «پراز آب» و «سیراز آب» که بر اثر حذف می‌شوند «پر آب» و «سیراب». ثانیاً گاهی کلمه را بدل به پاره واژه (پسوندها، پیشوندها، میانوندها) می‌سازد مانند بدل شدن «سان» و «گاه» که ابتدا اسم بوده‌اند به پسوندها.

**یادآوری ۹-** قرینه سازی معنوی در بوجود آمدن ساختمان های مشابه ترکیبی و اشتقاقی مؤثر است مثلاً اسم مصدرهای «هائی» غالباً آنهایی هستند بین معنایشان ارتباط و مناسبتی هست یعنی اینگونه اسم مصدرها بیشتر به مسائل عاطفی مربوطند مانند: «خنده»، «گریه» و «نال» ، «دویه». هم‌چنین است ساخته شدن جفا پیشه و ستم پیشه و جفاکار و ستمکار به قرینه یکدیگر بر اثر مشابهت معنایی.

**یادآوری ۱۰-** بعضی از کلمات مرکب در ظاهر مرکب بنظر نمی‌رسند در حالی که پس از تأمل مرکب بودن آنها مسلم میشود مثل صفتهایی که با «مورد»، «قابل»، «غیر قابل»، «ضد» و «در حال» ساخته می‌شوند مانند: مورد احترام، قابل تردید، غیر قابل تحمل، ضد بشر، در حال رشد.

### ترکیب در زبان‌های اروپایی

آنچه را ما قالب‌های ترکیبی مشترک با گروه یا جمله نامیدیم در دستورهای انگلیسی «Related compound» یا «Syntactical

« **Le composé syntaxique** » و در فرانسه « **compound** » میانمند یعنی مرکبی که رابطه نحوی اجزاء آن بایکدیگر بهم نخورده باشد . مانند « تخم مرغ » ، « زنده باد » ، « مبارک باد » در فارسی و « **Pick-pocket** » و « **Shoe - maker** » و « **up - start** » و « **Noble - man** » و « **Forget - me - not** » در انگلیسی و « **Beau - frère** » و « **Grand - père** » و « **Porte - plume** » در فرانسه اینگونه مرکبها را در دستور سانسکریت **Tatpurusha** میگویند .

آنچه را قالبهای ویژه نامیدیم در انگلیسی

« **Juxta - posit compound** » یا « **Unrelated compound** » و در فرانسه « **Le composé juxtaposé** » می نامند مانند دانشجو ، پریچهر در فارسی و « **Race - horse** » و « **Horse - race** » و « **Oil - lamp** » و « **Lamp - oil** » و « **Ear - ring** » و « **Blood - red** » در انگلیسی .

مراد از این تعبیر آن است که بین اجزاء ترکیب رابطه نحوی ای وجود ندارد و یا اگر در قدیم وجود داشته در حال حاضر به هم نخورده است . این گونه کلمات را می توان مرکب حقیقی نامید ، زیرا با تغییراتی در ساختمان نحوی توأمند . از این دسته اند آنهایی که از دو کلمه مکرر تشکیل شده اند که آنها در فرانسه **Le composé itératif** و در دستور سانسکریت **Amredita** می نامند مانند « گروه گروه » در فارسی و « **Quis quis** » در لاتین :

**مصوتی** که در بین اجزاء ترکیب افزوده می شود در فرانسه

« **Voyelle de composition** » و در انگلیسی « **Connecting - vowel** » (مصوت پیوندی) نامیده می شود . مانند « **o** » در «مالامال» و «سراسر» در فارسی و « **u** » در « **Carn - u - fex** » لاتین و « **Oural - o - altaique** » فرانسه .

در زبانهای دیگر اقسام دیگری از کلمات مرکب هست که چون نظیر آن را

در فارسی ندیدیم از شرح آن خودداری کردیم. برای آگاهی بیشتر از اینگونه مرکبها به فرهنگهای زبان‌شناسی در ذیل ترکیب (Composition) یا مرکب (Composés Compound) نگاه کنید.

### ترکیب در صرف و نحو عربی

ترکیب و مرکب در صرف و نحو عربی و منطق دارای مفهومی است درست مخالف آنچه در دستور فارسی و زبان های هند و اروپایی معمول است زیرا در عربی کلمات مرکب به آن معنی که در این زبانهاست یا اصلا وجود ندارد و یا اندک است و اصولا عربی زبانی ترکیبی به آن مفهوم که ما میدانیم نیست و ناچار اصطلاح ترکیب در آن جا به معنای دیگر بکار میرود. تازه این کلمه در صرف يك معنی و در نحو معنی دیگر دارد.

مراد از ترکیب در صرف عربی گرد آمدن حروف در يك جا و ایجاد کلمه است. پس به نظر صرف نویسان این زبان همه کلمات عربی جز یکی دو تا مرکبند و اجزای ترکیب در آن ها نیز همان حروف است در حالی که در فارسی کلمه مرکب یعنی آن که از دو یا چند کلمه دیگر بوجود آمده باشد و اینکه در عربی کلماتی مانند «اء» استفهام را بر طبق معیاری که ذکر شد مرکب ندانسته اند و آن را بسیط شمرده اند ناشی از این اشتباه بوده است که پنداشته اند این کلمه تنها از يك صوت بوجود آمده است. در حالیکه این واژه نیز از دو صوت (صامت همزه و مصوت فتحه) تشکیل شده است پس به تعبیر عربی این کلمه نیز مرکب است ولی از آنجا که صرف نویسان حرکات را برخلاف اصول علمی جزء حروف نمیشمارند «اء» استفهام را بسیط فرض کرده اند.

مراد از ترکیب در نحو عربی نشان دادن رابطه کلمات با یکدیگر است از آن رو آن را در مقابل تجزیه به معنی شمردن خاصیت کلمه به تنهایی میگذارند. مفهوم نحوی ترکیب مقتبس از مفهوم این کلمه است در منطق و مفهوم این کلمه در این دو علم چنان با یکدیگر در آمیخته است که تمیز مرکب منطقی از مرکب نحوی غیر ممکن است از این رو ما ناچاریم در این جا ترکیب و مرکب را در این دو علم با هم بررسی کنیم و بر این پایه مرکب در نحو و منطق عبارت از: مجموعه ایست از لفظها (۱) که جزء لفظ بر جزء معنی دلالت

۱- گاهی يك لفظ جانشین دو یا چند لفظ میشود مانند: بیا و سلام که

مثلا «سلام» جانشین «سلام بر تو باد» است.

کنند مانند «مرد بزرگ»، «دهوشنگ آمد»، بنابراین آنچه در نحو عربی و منطق مرکب نامیده میشود همان جمله و گروه است که مادر فارسی آن را درست در در نقطه مقابل «مرکب» (۱) گرفتیم زیرا ما مرکب را يك کلمه و گروه و جمله را شامل دو یا چند کلمه شمردیم.

باری ترکیب و مرکب به این مفهوم یا تام است یا ناقص.

**مرکب تام** یا ترکیب اسنادی را در نحو کلام (۲) میخوانند و آن ترکیبی است که معنی مفید داشته باشد و سکوت گوینده پس از بیان آن جائز باشد. و مرکب تام یا خبیر است یعنی امری است که قابل صدق و کذب باشد مانند «دهوشنگ دانشجویست» و یا **انشاء** است یعنی چیزی است که قابل صدق و کذب نباشد مانند بیا (امر)، مرو (نهی)، کاش بیاید (تمنی)، آیا او را دوست داری (استفهام) (۳).

مرکب تام خبری را در منطق قضیه یا قول جازم یا خبیر میگویند.

**مرکب ناقص** آن است که معنی مفید نداشته باشد و آن را بردو قسم

شهرده اند.

یکی **مرکب ناقص تقییدی** و دیگری **مرکب ناقص غیر**

**تقییدی**. مرکب ناقص تقییدی آن است که جزء دوم (۴) قید یا وابسته جزء

۱- خواجه نصیر و قطب الدین شیرازی در منطق به جای «مرکب» اصطلاح «مؤلف» را بکار برده اند تا با «مرکب» در نحو اشتباه نشود. به اساس الاقتباس ص ۱۴ به بعد و درة التاج ص ۱۹ به بعد نگاه کنید (نقل از ص ۶۲ قوانین منطق صوری تألیف دکتر محمد خوانساری).

۲- کلام نوعی جمله است منتهی جمله ایست که معنی مفید دارد.

۳- در آمیختن منطق و نحو و علم معانی. بعضی ناداران هم جزء انشاء

آورده اند.

۴- قید جزء دوم که در نحو عربی و منطق آمده است مناسب نیست و بهتر است بگوئیم «جزئی قید جزء دیگر باشد» یا بگوئیم «جزئی قید جزء دیگر نباشد» زیرا الاقل در فارسی صفت یا مضاف الیه یا وابسته های دیگر اسم همیشه جزء دوم نیستند بلکه اینها گاهی پیش از هسته خود می آیند مانند «دو کتاب» فریبنده ماه و غیره مگر آن که مراد از جزء اول هسته و غرض از جزء دوم وابسته آن باشد و تقدم و تأخر آنها مطرح نباشد.

نخست باشد و این قید یا وابسته را نیز بر دو قسم دانسته‌اند یاصفت است که در آن صورت ترکیب را وصفی می‌گویند مانند مرد بزرگه و یا مضاف الیه است که ترکیب را اضافی نامند مانند باغ ملک .

مرکب ناقص غیر تقییدی آن است که جزء دوم قیدی وابسته جزو دیگر نباشد مانند: «از تهران» و «فرهاد و هوشنگ» (۱).

در برابر مرکب منطقی و نحوی مفرد منطقی و نحوی داریم مانند «حسن»، «هوشنگ»، «تأبطشرا»، «رفت»، «بعلبک»، «عبدالله»، «معدیکرب»، «سیبویه»، (کلمات دو جزئی یاد شده در صورتی مفردند که علم باشند) چنانکه دیده میشود آنچه ما مرکب میخوانیم در منطلق و نحو عربی مفرد نامیده میشود.

**یادآوری ۱-** بعلبک و معدیکرب و سیبویه و بخت نصر را که برخی از نحو نویسان مفرد گرفته‌اند بسیاری دیگر مرکب مزجی نامیده‌اند و نیز مجموعه‌هایی مانند «عبدالله» و «تأبطشرا» را عده‌ای مرکب گرفته‌اند نه مفرد.

بنابراین تنها اینگونه مرکبها هستند که پامرکب در فارسی و فرانسه و انگلیسی منطبقند.

**یادآوری ۲-** در مورد اقسام ترکیب و نامگذاری آن‌ها چنان که دیدیم بین نحاة اختلاف نظر و سلیقه نیز هست مثلاً علاوه بر دو گانگی عقیده‌هایی که دیدیم جامی در «الفوائد الضیائیه» عده‌های مرکب (مانند خمسة عشر) را مرکب امتزاجی و الموسی عماد الدین آن‌ها را مرکب تضمنی نامیده است.

بعضی نیز ترکیب را به شکلی آشفته تر و نامنظم تر طبقه بندی کرده و آنرا جمعاً پنج قسم دانسته‌اند:

- ۱- اضافی (کتاب حسن) ۲- تعدادی (خمسه عشر) ۳- مزجی (بعلبک)
  - ۴- صوتی (سیبویه) ۵- اسنادی (زید قائم)
- ادامه دارد

۱- برای مرکب تقییدی اقسام دیگری هم میتوان قائل شد و آن وقتی است که قید یا وابسته مضاف الیه باشد و نه صفت مانند «مدرسه دروکار» در «مدرسه» ولی در کتابهای نحوی که مأخذ کار نگارنده بوده به این نکته اشاره‌ای نشده است.

## سخنی چند دربارهٔ اصوات و حروف فارسی و برخی از ویژگیهای آنها

درباره شمارهٔ اصوات و واجهای فارسی بین اهل فن اختلاف نظر است. بعضی به ۲۹ صوت و برخی به ۳۱ صوت و واج یا بیشتر قائلند. در فارسی شش مصوت داریم که عبارتند از فتحه، ضمه، کسره، ا، ی، و. بعضی مانند لمستن (L) و دکتر خانلری «و» در کلماتی مانند نو و خسرو و «ی» را دروازه‌هایی مثل «ری» و «دای» مصوت مرکب‌نامیده‌اند و بعضی هر یک از اینها را شامل دو صوت جداگانه دانسته‌اند. مصوتهای «ا»، «ی»، «و» از لحاظ کشش هر یک بر سه قسمند بلند متوسط و کوتاه.

بلند مانند آنچه در باز، شور و دیر دیده می‌شود و کوتاه مثل آنچه در جان، چون، چین و بیا داریم و متوسط مانند مصوتهایی که در ساخت و سوخت و ریخت هست.

کوتاهی و بلندی و این حروف نباید موجب شود که ما آنها را واجهای جداگانه‌ای به شمار آوریم زیرا این کوتاه و بلندی موجب تغییر معنی کلمه نمی‌شوند بلکه هر یک از اینها را می‌توان صدای نزدیک به دوسدای دیگر دانست.

نکته‌ای که از لحاظ خط و تلفظ مهم است و از نظر بسیاری از اهل فن مکتوم مانده است این که در بسیاری از کلمات «ی» نشانه دوسوت است یکی مصوت کوتاه *ی* و دیگر صامت *ی* و چنین است در کلماتی مانند سیاست، سیاه و اشتیاق که اگر آنها را با دو «ی» به صورت سییاست، سییاه، اشتیاق بنویسیم از تلفظ صحیح پیروی کرده‌ایم ولی البته اگر اینها بر طبق معمول نوشته‌شوند بهتر است.